



بازاندیشی جامعه به خود با واسطهٔ رمان

فرج سرکوهی

رمان فارسی در ده ساله اخیر از چندسو رشدی چشمگیر داشته است و در مقایسه با دهه‌های ۴۰ و ۵۰، که شعر سرآمد هنرهای روزگار خود بود، نقش و کارکردهای بسیاری یافته است و دستکم در یک وجه، روی آوردن مخاطبان تازه به آن، با گذشته قابل مقایسه نیست. در نگاه اول شاید دلایل گوناگونی چون کمبود وسایل گذران فراغت، امکان بیان صریح‌تر مسائل اجتماعی و سیاسی گذشته و... بتواند این تحول را توجیه کند. اما به نظر می‌رسد دلایل عمیق‌تری نیز در کار باشند که در این مقال فرصت پرداختن به آنها جز در یک مورد، فراهم نیست و پیش از ورود به آن بحث باید این نکته را به یاد داشت که رمانهای ده ساله اخیر، رمان‌های اجتماعی و سیاسی بوده و جز در یکی دو مورد، روای حوادث، تاریخ و آدمهای پیش از سال ۱۳۵۸ اند. مخاطبان رمان نیز جز در مورد آثار "اسماعیل فصیح" و "تا حدی" مخملباف "به این رمان‌ها بیشتر گرایش داشته‌اند، در این مقال بر آنیم که با طرح دلایل رشد رمان فارسی در ده ساله اخیر و کارکردهای رمان اجتماعی و سیاسی به این پرسش پاسخ گوئیم که رمانهای این دهه تا چه حد توانسته‌اند کارکردهای خود را تحقق بخشند.

جامعه، گاه و در برخی از مقاطع تاریخی به نقد، بازاندیشی و بازشناسی خود می‌پردازد و می‌کوشد تا خود را ببیند و بر خود آگاهی یابد. عواملی چون انقلاب‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی، شکست‌های بزرگ تاریخی، بحران‌های فکری و ارزشی و... می‌توانند زمینه‌ساز پیدایی چنین گرایشی باشند. در این مقاطع، شعور عمومی پوست می‌اندازد، جامعه در روان‌شناسی و فهم عام خود، به خود می‌نگرد و چون غریبه‌ای "با واسطه" به خود می‌اندیشد. به بازاندیشی گذشته اجتماعی و فرهنگی خود می‌نشیند و در گذر از یک سیستم روان‌جمعی و نظام ارزشی، به مرحله‌ای دیگر،

خود را نقد می‌کند. فرآیند نقد، از روان‌جمعی و نظام ارزشی آغاز و پیش از رسیدن به مرحله نقد عقلانی به‌سیاست می‌رسد که برهنه‌ترین، ملموس‌ترین و مطرح‌ترین قالب تجلی شعور و روان‌جمعی است. اگر جامعه، بخت یار باشد و مجال و امکان کافی به دست آورد، از نقد سیاست درمی‌گذرد و به انتقاد فلسفه، اجتماعیات و... می‌رسد. بختی که جامعه ایرانی از مشروطه تا کنون نداشته است. نقد سیاست، در مراحل آغازین خود، در پیوند با روان‌جمعی، هنوز به نقد تفکر انتزاعی نزدیک نیست اما به‌سوی "رمان اجتماعی" و "خاطرات سیاسیون" و "تاریخ معاصر" سمت می‌گیرد. جامعه نیازمند "واسطه" ای است که از ورای آن و با آن به خود و گذشته نزدیک خود بنگرد تا دریابد که چرا و چگونه در "موقعیت حال" قرار گرفته است. از روشنفکران خلاق خود می‌خواهد تا دیدگاه‌های گوناگون به او بنگرند، او را حلاجی کنند، لایه‌های نهفته و پنهان روانی و فرهنگی او را به او نشان دهند تا بتواند از زوایای گوناگون و متفاوت به خود بنگرد و... رمان اجتماعی و سیاسی در چنین عرصه‌ای است که کارکردی دشوار و کارساز می‌یابد و مخاطبانی گسترده. اگر زمینه برای شکوفایی رمان فارسی فراهم است راه دستیابی به فرازی این چنین از کدام مسیر می‌گذرد؟ چگونه می‌توان روح حقیقی زمانه را از جریانات سطحی بازشناخت و آن بزرگان که در جهان به چنین بلندپدائی دست یافته‌اند چشم‌اندازشان را کدام باران بارآور سیراب ساخت؟ نبض تاریخ در رمان می‌زند.

در آن سحر تاریخی که "بازارف" قهرمان "پدران و پسران" تورگنیف، به ارزش‌های رمانتیک و اشرافی روسیه قدیم، بی‌رحمانه حمله می‌کند، واقعیت اجتماعی، مرگ‌و‌پایان دوره‌ای خاص در روسیه را نشان می‌دهد. در تضادهای ژرف قهرمانان داستایوفسکی، تلاطم

و آشوب جامعه‌ای تصویر می‌شود که تکان‌دهنده‌ترین بحران‌های اجتماعی، فرهنگی و ارزشی را تجربه می‌کند. نسل بعدی، "پاول" و "مادر" در رمان مشهور ماکسیم گورکی آدمهایی بودند که از واقعیت انقلاب و عینیت جامعه به حقیقت رمان و ذهنیت هنرمندان راه یافتند. بالزاک، چنان واقع‌نگر و خلاق بود که به‌رغم تمایلات سیاسی خود در راستای فتووالیزم، پیروزی اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌داری را بهتر از هر کس تصویر کرد. استاندال در "سرخ‌وسپاه" بی‌آنکه بداند منادی پیدایی و نفوذ جنبش سوسیالیستی شد. "فلورن" در "مادام بواری" فاجعه پایان آرمان‌گرایی بورژوازی را رقم زد. در تیره شامی که قهرمانان "کافکا" در برابر "قصر" و "دادگاه" به‌زانو درمی‌آمدند، در واقعیت اجتماعی، نظامی نانسانی علیه آدمی در تکوین بود. در روزهای دراز و ملال‌آوری که "سرهنگ" بوئندی‌یا مارکز در تنهایی خود می‌بوسید، انقلاب‌های مردمی آمریکای لاتین، بین مرگ و زندگی، دست‌وپا می‌زدند. در روزهای سیاسی که "مرشد" بولگاکف در "مرشد و مارگریتا" داستان دردناک "پیلاتوس بیلات" را می‌نوشت، تحول‌کنونی شوروی در بطن استالینیزم شکل می‌گرفت و... نبض تاریخ در رمان می‌زد و روح حقیقی زمانه در قالب "واقعیت رمان" واقعیت اجتماعی را به‌مبارزه می‌طلبید.

اما درست در روزهایی که "گدا علی‌شاه" صوفی و آرمان‌گریز در رمان "طوبا و معنای شب" بر "خیابانی" انقلابی و تجددخواه پیروز می‌شود و مبارزاتی چون "اسماعیل" و "کمال" در برابر ملغمه‌ای از تصوف هندی و چینی و تسلیم‌طلبی لوکس حاشیه‌نشینان اجتماعی، رنگ می‌بازند، درست روزی که "رکنی" تقی مدرسی، در "کتاب آدمهای غایب" به‌ارشاد "میرزای حسینی" ضدسیاست راهی آمریکا می‌شود جامعه راهی دیگر در پیش دارد. رمان فقط بیانگر سرخوردگی



لایه نازکی از جامعه در سالهای اخیر و از روح حقیقی زمانه بیگانه است. نبض تاریخ در رمان نمی‌زند و جامعه نمی‌تواند در آن و با واسطه آن به خود بیندیشد.

اگر "من" بوف کور" لکاته" و "پیرمرد خنزر پنزری" صادق هدایت، "استادماکان" بزرگ علوی، "آهو و سیدمیران" افغانی، آدم‌هازننده و پرخون و فضای "شازده احتجاب" هوشنگ گلشیری، نسل قهرمان و حرام شده "احمد محمود" در "همسایه‌ها" و "داستان یک شهر"، قهرمانهای به قامت، پر شکوه و زیبای "کلیدر" و روایت هنرمندانه "محمود دولت‌آبادی" از جنبش‌های دهقانی، "گاوه" و "رحمت"، جمال میرصادقی در "بادها خیر از تغییر فصل می‌دهند"، چهره زیبا و به یاد ماندنی "ایشیق"، "اسماعیل" و "شکوه‌رفعتی" رضا براهنی در "آواز کشتگان" و "رازهای سرزمین من"، شخصیت استخوان‌دار "تیمور" در "چراغانی در باد" احمد آقائی و... (نه با ارزشی یکسان در پرداخت و نه در پایداری همسان از نظر ارزش هنری و جامعه‌شناختی)، در تاریخ ادبی و اجتماعی ما ماندنی شده و جامعه می‌تواند ابعاد گوناگون خود را در آنها بازشناسد و با دایره عاطفی و عقلانی دربار آنها، به‌منظاره حال و گذشته خود بنشیند جز آن نیست که این آدمیان باورکردنی اند و بیانگر فرآیندهای واقعی جامعه و یا نشانه و سمبل آنند.

"واقعیت رمان" اما هرگز همان واقعیت جهان و جامعه و آدمی نیست و نمی‌تواند و نباید که چنین باشد. گرچه، مشروط و متناسب با حد دریافت نویسنده از روح حقیقی زمانه، با آن پیوندی ویژه دارد. واقعیت اجتماعی، بر واقعیت رمان اثر می‌گذارد و طول عمر و حد ماندگاری آن را تعیین می‌کند. هرکسی می‌داند که واقعیت رمان، برآیند عین و ذهن و حاصل تاثرات اجتماعی و عملکرد ذهن هنرمند است. اینکه هنرمند چگونه می‌بیند و چرا؟ اینکه برداشت‌های خود را چگونه به تصویر می‌کشد و چرا؟ و مسائلی از این دست است که در تحلیل واقعیت رمان و فضای آن به‌کار می‌آیند. اگر فضای "بوف کور" لرزه بر اندام آدمی می‌اندازد، علاوه بر خلاقیت شگرف هدایت، تا حدی نیز از آن روست که این فضا، حاصل نجیب‌ترین واکنش آدمی است در برابر شکست انقلاب - مشروطه - خفقان - رضاشاه - فساد فرهنگی و اجتماعی. بحران ارزشی و... در برابر آن قضای تیره، نه فقط "شهربندان" جواد مجابی، که حتی روایت دست اول آن، "۱۹۸۲" جرج اورول، چه کم رنگ می‌نماید. اگر تلخ‌اندیشی "صادق چوبک" و ناتووالیسم پلشت‌گرای او در "سنگ صبور" واکنش اصیل گروهی از روشنفکران ایرانی در برابر آن بورژوازی توخالی و مبتذل بود، زشت‌نگاری رضا براهنی در "رازهای سرزمین من"، جز امیال سرکوب‌شده عده‌ای

انگشت‌شمار را نشان نمی‌دهد و از این روی هرگز رنگ اصالت آثار چوبک را به خود نمی‌گیرد. شاید "طوبا و معنای شب" دل بسیاری از زنان جامعه ما را به‌درد آورد که البته واکنشی طبیعی است در مقابل وضعیت دشوار زن ایرانی - اما این، اثری مقطعی است و زنان "پارسی‌پور" جز "مونس و مریم" هرگز اصالت و استخوان‌بندی، دوام و استمرار زنان "باغ بلور" مخملباف را نمی‌یابند. "لیلا آزاده" یکی از قهرمانان پارس‌نشین "ثریا در اغما" ی اسماعیل فصیح با تمام لوس‌بازی‌های روشنفکرانه و ورشکستگی فکری‌اش، دستکم هنوز آنقدر واقع‌بین بود که این ساله را درک کند. اگر روایت درخشان و پربار "دولت‌آبادی" از قیاصهای دهقانی، چون تاریخ دورانی سپری شده و چون اثری هنری ارزشی توانان دارد و حکایت دردمندانه "احمد محمود" از حیا‌سای که به‌پایانی تلخ و تراژیک انجامید، طرحی پر رنگ و از یاد نبردنی است، تمامی گزارش‌های ژورنالیستی "احمد آقائی" در "چراغانی در باد" در همان راستا و نمایی "خلاصه حوادث روز" براهنی در "رازهای سرزمین من" در راستای دیگر، نه تاریخ‌نویسی و نه تصویر هنرمندانه تاریخ و نه حتی فصلی جا افتاده در یک رمان. کاری که "پارسی‌پور" در فصلهایی از طوبا و معنای شب، در تصویر هنرمندانه عصر قاجار و دوران رضاشاه، به‌خوبی از عهده آن برآمده است و پیش از او نمونه درخشان "شازده احتجاب" در خلق یک موقعیت تاریخی فرازی هنوز دست نیافتنی مانده است، اگر...

۱۰ سال سیاست

گفته شد که جامعه ما بویژه از ۶۰ به بعد نیازمند آن شد که "باواسطه" رمان به خود بنگرد، خود را نقد کند تا شاید که بداند چرا و چگونه در موقعیت حال قرار گرفته است و از این روی به‌رمان اقبالی بی‌سابقه نشان می‌دهد. رمان‌های ده‌ساله اخیر تا چه حد توانسته‌اند این مهم را برآورند؟ بررسی مساله‌ای چنین پیچیده، مجال، فرصت و امکانی فراخ می‌طلبد و در این مقال به‌ناگزیر خود را به یکی از معیارهای سنجش و بررسی، چگونگی تصویر آدمهای سیاسی در رمان‌های ده ساله اخیر محدود می‌کنیم هم از آن روی که بیشتر رمان‌های ده‌ساله اخیر اجتماعی و سیاسی بوده‌اند و هم از آن روی که ساده‌ترین، ملموس‌ترین تجلی روح حقیقی زمانه را می‌توان - سیاست یافت. در چنین محدوده‌ای به‌ناگزیر ارزش‌های درونی و هنری و ساختاری مورد توجه نبوده و از رمان‌هایی که درباره جنگ نوشته شده نیز چشم پوشیده‌ایم. چرا که هنوز تا روایت هنرمندانه و غیرگزارشی جنگ در رمان راهی دراز در پیش روی داریم. در تاریخ معاصر ما سیاست پررنگ‌تر از هر عامل دیگری به چشم می‌آید و از این روی هیچ

رمان اجتماعی نیست که بتواند از پرداختن به مسائل سیاسی بهره‌برد. سیاست می‌تواند چون پس‌زمینه و تم فرعی رمان به‌کار گرفته شود و یا چون جانمایه اصلی و گاه تنهاتم رمان و گاه نیز به‌عنوان ابزاری برای جذب‌خواننده بیشتر و افزایش تیراژ در ده ساله اخیر آثاری چون "کلیدر"، "طوبا و معنای شب"، "سفونی مردگان" و... از گروه اولند و رمان‌هایی چون "همسایه‌ها"، "داستان یک شهر" "چراغانی در باد" "آواز کشتگان" "ثریا در اغما"، "بادها خیر از تغییر فصل می‌دهند" و... از گروه دوم و "کتاب آدمهای غایب"، "رازهای سرزمین من" و... به‌گروه سوم تعلق دارند. اگر از تنوع و گوناگونی بینش و سبک رمان‌نویسان این دهه بگذریم و به‌اشاره‌ای کلی بسنده کنیم در رمان‌های این دوره نیز چون دوره‌های پیش دوگرایش بارز به چشم می‌آید. گروهی قالب‌های از پیشی و ایدئولوژیک را به‌واقعیت اجتماعی و واقعیت و ساختار و آدمهای رمان تحمیل می‌کنند و گروهی دیگر آزادانه‌تر و طبیعی‌تر با آدمها، موضوع‌ها و سبک و ساخت خود برخورد دارند. "احمد آقائی" و "شهرنوش پارسی" در گروه اول چهره بارز دارند و "احمد محمود"، "محمود دولت‌آبادی"، "عباس معروفی" رضا براهنی، "اسماعیل فصیح" و... را می‌توان در گروه دوم دید. برخی نیز چون "جمال میرصادقی" و "تقی مدرسی" در این میانه سرگردانند.

اثر هنری برآیند خلاقانه ذهن و عین و رمان واقعیتی است در برابر واقعیت عینی. هر کسی، مشروط به دیدگاه و موضع اجتماعی خود، تفسیر و برداشت خاص خود از واقعیت را تصویر می‌کند. اما هر تفسیری از واقعیت، باید که به‌نحوی با آن "مربوط" بوده و براساس شناخت موضوع شکل گرفته باشد. به‌ویژه آنگاه که تاریخ اجتماعی و سیاسی گذشته‌ی نه‌چندان دور را روایت می‌کنیم باید که بر موضوع خود تا حدی آگاهی داشته باشیم و اگر نه اشرافی تجربی، عاطفی و شخصی که وقوفی ذهنی و متکی بر شناختی عمیق و مطالعه‌ای گسترده، تا آدمهای ما واقعی جلوه کنند و با واقعیت رمان در تضاد نباشند.

براساس معیار شناخت تجربی و یا وقوف ذهنی بر آدمهای سیاسی رمان می‌توان گفت که "دولت‌آبادی" "احمد محمود" "اسماعیل فصیح" "جمال میرصادقی" "عباس معروفی" و... به‌درجات گوناگون بر آدمهای سیاسی رمان‌های خود یا اشراف تجربی دارند یا وقوف ذهنی و یا هر دو. در مقابل رضا براهنی "جز در فصلهای درخشانی که اشاره خواهد شد، "آقائی" و "پارسی‌پور" در برخی از موارد، "تقی مدرسی" در بیشتر صفحات "آدمهای غایب"، "مجابی" در شهربندان آدمهای سیاسی رمان خود را نمی‌شناسند.

در رمان‌های ده‌ساله اخیر، آدم‌های سیاسی، در قالب‌های گوناگونی به‌کار گرفته

شده‌اند. برخی آدمهای "تاریخی وواقعی" از صحنه زندگی اجتماعی و تاریخ معاصر مستقیماً به‌رمان راه می‌یابند. رضا براهنی و "احمد محمود" بیشتر از دیگران به‌این شیوه گرایش داشته‌اند هرچند که گاه نتوانسته‌اند بعدی فراتر از آنکه داشته‌اند برآنها بیفزایند. اگر "دکتروف" در "رگتایم" با آدمهای تاریخی، رمانی پررنگ و سرشار از خلاقیت می‌نویسد، نویسدگان ما در این زمینه گاه فقط از نام و شهرت آدمهای تاریخی خود سود می‌جویند و گاه نیز تا حد گزارش مستند روزنامه‌ها سقوط می‌کنند.

احمد محمود

"احمد محمود" به‌عنوان پیش‌گسوت رمان‌نویسی سیاسی دوره جدید، نویسنده‌ای است صاحب سبک با بینشی ویژه و صراحتی رشکانگیز. دو کتاب "همسایه‌ها" و "داستان یک شهر" هنوز هم کاملترین و صادقانه‌ترین روایت سال‌های ۲۰ تا ۳۲ و ماجرای دستگیری و اعدام افسران سازمان نظامی است. "سرهنگ سیامک" از رهبران سازمان نظامی و از شخصیت‌های تاریخی رمان "داستان یک شهر" پیش از اعدام به‌روای داستان می‌گوید: "یادتون باشه که اینجا چه بهشتیه! برا همه بگید، به همه بگید. همه باید بدونن آنچه که حقیقت داره، اینه که ما، همه به کشور خدمت کرده‌ایم، آنچه که حقیقت داره، اینه که ما، همه، سعادت و سربلندی مملکت را می‌خواهیم. مبارزه ما در راه به‌دست‌آوردن شرف، رفاه، حیثیت برای همه مردم کشور بوده" ص ۵۱۰. و احمد محمود، وفادارانه، رمان و خلاقیت خود را به‌این پیام وقف کرده و رمان او نه‌تنها "روای قصه‌های رفته بر باد" که پاسدار شرف آدمی است.

آدمهای سیاسی در رمانهای محمود با استادی پرداخته و دریافت رمان‌جا افتاده‌اند. صراحت و صداقت احمد محمود در ادبیات داستانی ما کم‌نظیر و هرچند نگاه او به آدمها گاه از چارچوب بسته و تعهد او به نوعی از رئالیسم لطمه می‌بیند، اما آدمهای سیاسی رمان‌های او با چهره‌دستی تصویر شده‌اند.

محمود دولت‌آبادی

آدمهای "کلیدر" جز در یکی دو مورد، سیاسی نبوده و رمان نیر رمانی اجتماعی است و نه سیاسی، این آدمها زنده و جاندار و متکی به شناختی عمیق خلق شده‌اند. رمان بیشتر به‌روابط ماقبل سرمایه‌داری نظر دارد و حکایت عشق و کار و زندگی و مبارزه مردم آن سالیان را باز می‌گوید. روی آوردن آدمهای دولت‌آبادی به حرکت سیاسی، بیشتر ریشه در واقعیت رمان و واقعیت زندگی آنها دارد، دولت‌آبادی، با وقوف عمیق ذهنی و شناخت کارساز برخی از چهره‌های ماندنی در ادبیات ایران را خلق کرده است.

رضا براهنی

از یکی دو اثر کم‌اهمیت‌تر براهنی که بگذریم "آواز کشتگان" و "رازهای سرزمین من"، چون رمانهای محمود یکسره به سیاست می‌پردازند. اما و برخلاف احمد محمود در طراحی و پرداخت آدمهای سیاسی داستان، براهنی، جز در چند مورد، موفق نیست و نمی‌تواند تصویرهای روشنی از این آدمها به دست دهد. گرچه در "آواز کشتگان" از "رازهای سرزمین من" موفق‌تر است.

"محمود شریفی" قهرمان رمان "آواز کشتگان" استاد دانشگاه، نویسنده مبارز، و... است که با جمع‌آوری و ارسال مدارک به‌خارج علیه رژیم شاه فعالیت می‌کند. براهنی تا آنجا که به زندگی و محیط دانشگاهی شریفی می‌پردازد، نقشی زنده از او و فضای دانشگاه رقم می‌زند. و هر جا که شریفی را به ماجراهای سیاسی، زندان و... می‌کشد ناآشنائی او با موضوع به‌کار او لطمه می‌زند. بعد انقلابی و شیوه‌های مبارزاتی "شریفی" علیه شاه نیز بیشتر یادآور تمایل ارضاننده برخی از استادان دانشگاه در آن سالیان است تا گوشه‌ای از واقعیت اجتماعی آن روزگار. هیچ نویسنده‌ای ملزم نیست که در ماجراهای رمان خود حضور داشته باشد، اما اثر باید نشان دهد، که نویسنده بر موضوع، آدمها و زمانه رمان خود آگاهی دارد. هرچند که حاصل این آگاهی می‌تواند با سبکها، برداشتها و بینش‌های گوناگون به‌رمان راه یابد. رمانهای رضا براهنی نشانه‌ای از آگاهی و شناخت تجربی یا وقوف ذهنی نویسنده از مبارزه مخفی زمان شاه را به‌دست نمی‌دهد. هم از این روست که آدمهای او و از جمله خسرو شریفی تا در سیاست درگیر می‌شوند رنگ می‌بازند و به کارهای شگفت‌انگیز دست می‌زنند. در رمانهای براهنی تصویر شکنجه‌گران و آدمهای سیاسی، تصویری مفشوش، مبهم، یک بعدی و گاه آزاردهنده است. در "آواز کشتگان" اگر صداقت از این سرنوشت می‌گیرد و به زیبایی تصویر می‌شود. هم به‌عنوان یک انسان و هم به‌عنوان نماینده دانشجویان مبارز دهه ۴۰ و ۵۰ و شاید بیشتر از آن روی که نویسنده از دید یک استاد دانشگاه - که به آن وقوف دارد - به او می‌نگرد. اما درخشان‌ترین موفقیت براهنی در خلق آدمهای سیاسی را باید در تصویر "ایشیق" و "اسماعیل" یافت. ایشیق که از "علیرضا نابذل" چریک فدائی خلق گرفته‌برداری شده و در رمان به یکی از ابعاد شخصیت خود، شاعر ترک، تقلیل یافته است تا ناسیونالیزم قومی (؟) را ارضا کند گرچه در رمان آدمی حاشیه‌ای است، اما یکی از آدمهای قابل قبول و پذیرفتنی براهنی است. چهره "زیبا و خوش پرداخت" اسماعیل "گوش پنهان جهان دردمند ما"، حضوری فراموش نشدنی در شعر فارسی و تصویری ماندنی در

رمان "آواز کشتگان" است براهنی در همین رمان فصلی زیبا نیز در تصویر فضا ارائه می‌دهد. آماده کردن دانشگاه برای ورود خانواده سلطنتی، در این رمان درخشش خاص دارد. اما جز در مواردی که اشاره شد براهنی در خلق فضا و آدمهای سیاسی به‌بیراهه می‌رود. و در "رازهای سرزمین من" یکسره به‌چاه می‌افتد. در رازهای سرزمین من کسی درباره کس دیگری می‌نویسد: "شاید شما از آن محققهای روانکاو هستید که همه چیز را از دید مسائل جنسی می‌بینید، و فکر می‌کنید که سرنوشت تاریخ جهان، یا مثلاً یک‌شهر، مثل تبریز را پائین‌تنه درست یا منحرف یک تیمسار تعیین می‌کند و به‌همین دلیل برای روشن کردن علت و معلول‌ها باید کنکاشی در پائین‌تنه تیمسار شادان کرد چرا... از پائین تنه یک تیمسار مرده ارتش ساهتاشاهی تئوری تاریخی می‌سازید؟" ص ۱۵۱ - ۲.

البته رضا براهنی محقق روانکاو نیست اما منتقد معروفی هست و به‌عنوان یکی از اسوادترین منتقدان ایرانی این بهترین و درست‌ترین داوری است که درباره رمان او می‌توان داشت. هرچند نویسنده برای فرار از این اتهام، گرگ اجنبی‌کس را وارد صحنه می‌کند که قرار است سبیل مبارزه ضد آمریکائی باشد و تئوری تیمسار شادان را مبتنی بر آنکه باید از مردان آمریکائی و زنان ایرانی نسلی جدید و سالم به‌وجود آورد که البته نه گرگ و نه هیچ چیز دیگری نمی‌تواند رنگ تند انواع و اقسام انحرافات جنسی در رمان را کمی تعدیل کند. رازهای سرزمین من گرچه ادعای یک رمان سیاسی را دارد اما از آدمهای سیاسی تهی است و در واقع نه یک رمان سیاسی که سودجویی از ماجراهای سیاسی است و نویسنده نتوانسته است جز در یکی دو مورد چهره‌های ماندنی ارائه دهد.

بیشتر شخصیت‌های تاریخی، افسانه‌ای از شخص شاه تا... صفرخان زندانی سی ساله رژیم بی‌دلیل و یا با دلیل به‌رمان سر می‌زنند و نقش هائی هرچند کوتاه بازی می‌کنند. شاه که به بیماری سوزاک مبتلا است شخصا "یک‌بار به‌صحنه می‌آید تا زن یارگی خود را به‌نمایش بگذارد... اما حتی آدمهای صد درصد سیاسی در "رازهای سرزمین من" نیز به آدمهای کاغذی تک بعدی در جناح مخالف و منحرف، تبدیل می‌شوند. "حسین تنظیقی" ناخواسته در صحنه ترور یک افسر آمریکائی حضور می‌یابد. ۱۲ گروه‌بان و دیگر شاهدان صحنه برای جلوگیری از درز خبر اعدام می‌شوند. جز حسین تنظیقی و خواننده در نمی‌یابد چرا؟ تا انقلاب در زندان می‌ماند. در آنجا نیز آدمی منفرد و غیرسیاسی است. در روزهای پیروزی انقلاب آزاد می‌شود و فقط یک هدف دارد: باز کردن گره کور ماجرا با یافتن سهمینه خوارزن تیمسار شادان. گرچه که ماجرا در همان جلد اول تمام شده و گره گوری ندارد. "تیمسار شادان" که



از شخصیت "سرتیپ مهرداد" که زمانی رئیس ساواک تبریز بود و در شیراز در یک ماجرای ظاهراً "همجنس‌بازی به قتل رسید" برادرزاده آمریکائی می‌برد. شادان نمی‌تواند مظهر آن بورژوازی توخالی باشد و سمبل امرای نوک‌صفت ارتش نیز نیست. همین‌طور که هوشنگ برادر زن تیمسار شادان عضو ساواک و بعدها "سیا" هم مظهر و سمبل هیچکس حتی ساواک‌های زمان شاه نیست و بیشتر به قهرمان‌های رمان‌های مبتذل پلیسی شبیه است و البته به اضافه نوعی خاص از انحراف جنسی. "فرزام" رئیس لژ فراماسونری "مامور سیا دلال اسلحه، مشاور شاه و... و البته باز هم ناتوان از نظر جنسی نیز، در واقع یک کاریکاتور کتابهای دست پنجم جاسوسی است. اگر از نامهای مشهور تاریخی که نقشی در رمان ندارند بگذریم، انقلابیون یا افراد عادی هستند که در انقلاب به سیاست جذب شده‌اند و یا مشتاق آدم‌گازدی "تهمینه" بی‌هویت‌ترین آدم این رمان قرار است نقش یکی از رهبران ایوزیسیون را بازی کند و پسری بزرگ کند برای انتقام گرفتن از قاتل شوهرش تیمسار شادان. پسر در هنگام عمل جز آنکه گناه مادر را برعهده بگیرد کاری نمی‌کند و تهمینه نیز جز شبی باور نکردنی و کاریکاتوری مضحک نیست. اما رضا براهنی در ساخت و پرداخت و ارائه دو شخصیت جدید در رمان رازهای سرزمین من تا حدی موفق است: "حاجی جبار" و دخترش "شکوه" دو تپیی که با انقلاب به سیاست روی می‌آورند و نماینده دو جریان مهم در سیاست روز هستند. یکی به قدرت می‌رسد و دیگری در خیابانها به خاک می‌افتد. "حاجی جبار" در انقلاب فعالانه شرکت دارد پس از پیروزی انقلاب بتدریج استحال و به آدمی فرصت طلب پول دوست... تبدیل می‌شود. "شکوه" دختر او یکی از زیباترین و جذاب‌ترین آدمهای سیاسی رمان ده ساله اخیر نماینده نسلی است که در انقلاب چشم به سیاست گشود و پاک و صادق و صمیمی در آن به بلوغ فکری رسید. اگر در "آواز کشتگان" براهنی باطراحی استادان دانشگاه با نام مستعار تا حدی تسویه حساب می‌کند در پرداخت شخصیت شکوه آدمی ماندگار از خود به جای می‌گذارد. "راز پای سرزمین من" یکی از برجسته‌ترین رمانهای فارسی است اما در این جمعیت انبوه شاید یکی دوتن بیشتر از گوشت و پوست و استخوان ساخته نشده‌اند و "سرهنگ جزایری" یکی از آنهاست.

عباس معروفی

"سمفونی مردگان"، "عباس معروفی" رمان کم جمعیتی است اما نویسنده با شناخت کافی و قدرت چشم‌گیر در طراحی آدم‌های نمونه‌ای موفق در ساخت و پرداخت شخصیت‌های رمان به دست می‌دهد. آدم‌های معروفی گرچه سیاسی

نیستند اما به نوعی کسانی را معرفی می‌کنند که خواه‌ناخواه و دستکم در حوزه نظری و عاطفی با سیاست روزگار خود همراه بوده‌اند.

احمد آقائی

ناتوانی و ضعف در ترسیم آدم‌های سیاسی در رمان‌های ده ساله اخیر تنها به ساله عدم شناخت موضوع محدود نمی‌شود که گناه چارچوب‌های فکری و بینش‌های ایدئولوژیکی و تحمیل تصورات و اهداف از پیشی به ساخت و یافت رمان و به آدم‌های داستان لطمه زده و به تحریف واقعیت رمان و ناقص کردن آدم‌ها می‌انجامد. اما تحمیل قالب ایدئولوژیکی تا حدی که رمان دیگر نه جنبه جامعه شناختی داشته باشد و نه ارزش هنری به این مکتب رئالیسم روسی محدود نمی‌شود که می‌تواند از دیدگاه‌های صدو هشتاد درجه متفاوت با آن نیز اعمال شود. "چراغانی در باد" احمد آقائی در قطب نوع خاصی از رئالیسم و "طوبا و معنای شب" شهرنوش پاریسی پور در قطب تصوف تسلیم‌گرای چینی - هندی. به یکسان از تحمیل قالب‌های ایدئولوژیکی لطمه دیده‌اند. در چراغانی در باد که قرار است ماجرای سالهای سی تا سی و دو را روایت کند آدم‌ها جز در مورد "تیمور" نه انسان که قالبی از پیش ساخته‌اند که نقش طبقاتی خود را در یک نمایشنامه یک بعدی بازی می‌کنند. خوب‌ها یک‌طرف و بد‌ها در یک طرف. "شیرآهن" و دیگر کارگر این رمان توده‌ای هستند، "علوان" پادوی بازار و دکاندارهای دیگر طرفدار جنبه ملی‌اند، "حاج شکرالله" محترک بازاری سلطنت طلب و به سبک رمان‌های آقای براهنی از نظر جنسی ناتوان است، "دکتر فاتح" رهبر منطقه‌ای حزب به نمایندگی از طرف رهبران حزب رفاه طلب، بی‌احساس و در پایان خائن است، "صنوبری" رئیس آگاهی، زن باره و سلطنت طلب و "سیم" "لحم"، جاسوس است... آقائی تنها در پرداخت چهره "تیمور" بسیار موفق است تیمور عضو حزب توده، انسانی است با تمام تردیدها، دودلبها تضادهای... ی روشنگران و بدنه حزب در آن سالها.

شهرنوش پاریسی پور

"طوبا و معنای شب" در سوی دیگر ماجرا در پرداخت شخصیت آدم‌های سیاسی "خیابانی" "اسماعیل" "کمال" و "مریم" و "گدا علیشاه" صوفی به نوعی دچار همین بیماری است. در طوبا و معنای شب همه کسانی که قلباً به تصوف گرایش دارند آدم‌های خوب، خوشبخت و پاکی هستند و همه کسانی که پا در راه انقلاب می‌گذارند سرخورده، تنها، دچار بحرانیهای روحی و فکری... "شیخ محمد خیابانی" انقلابی در مقابل "گدا علیشاه" قطب عرفان رنگ می‌بازد و از "آخوند انقلابی" که "تجدد و آزادی" می‌خواهد و "بزرگترین حضور عالم هستی" است به "کسی که متاسفانه تندروی

می‌کند" و سرانجام به آدمی مشکوک تقلیل می‌یابد، خیابانی هم چون دیگر آدم‌های انقلابی طوبا، جز در یکی دو صحنه اجازه حضور مستقیم نمی‌یابد و از چشم دیگران روایت می‌شود. در مقابل خیابانی، "گدا علیشاه" از آغاز تا پایان، تجسم حقیقت کل‌وجامع، صاحب کشف و کرامات و... چون خورشیدی می‌درخشد.

"طوبا و معنای شب" گوئی نه در سال‌های توفانی و پر جنبش گذشته، که در چند ساله اخیر، و نه در میان مردمان آن روزگار، که در قشر نازکی از حاشیه نشینان لوکس و آرمان گریز سال‌های اخیر رخ داده و از موقعیت حال به گذشته بسط یافته است. در "طوبا" اسماعیل "ظاهرا" قرار است نقش یکی از اعضا ۵۳ نفر را بازی کند. جدی، اهل مطالعه و دانشجوی دانشگاه است به سیاست می‌پیوندد. نویسنده درباره انگیزه او به تناقض گوئی دچار است در یک جا اسماعیل نمی‌داند که به گروهی سیاسی پیوسته است و فقط به قصد افزایش دانش خود در جلسات شرکت می‌کند اما چند صفحه بعد نویسنده او را آدمی معرفی می‌کند آگاه بر حرکت خود که می‌خواهد جهانی تازه بنا کند. در زندان به درستی برداشت‌هایش شک می‌کند پس از شهریور ۲۵ و آزادی از زندان و در سالهای اوج جنبش ملی و مردمی از سیاست کناره می‌گیرد و خانه نشین می‌شود؟؟!

و نویسنده را با این تمهید از توصیف و ترسیم قضای آن سالها نجات می‌دهد. مگر نه آنکه نویسنده "طوبا و معنای شب" با آن قالب ایدئولوژیکی بسته آدم‌ها را با سرخورده و مایوس می‌خواهد و یا در حال جذب و شور عرفانی. انسان مبارز، انسان سیاسی، جنبش‌های مردمی از رمان طوبا و معنای شب برای همیشه اخراج شده‌اند. نویسنده ایی که دوران قاجاریه را با آن استادی و دقت بی نظیر وصف می‌کند از سال‌های ۲۵ تا ۳۲ در یک صفحه می‌گذرد تا مبادا اوج گیری جنبش سیاسی مردمان به ساخت ایدئولوژیکی رمان لطمه بزند. اسماعیل پس از ۲۸ مرداد دوباره به صحنه می‌آید تا به عنوان نماینده نسل از کف رفته بارشکست مبارزه‌ای را بردوش بگیرد که خود در آن حضور نداشته است و بسرعت نقش پدرخوانده "کمال" و "مریم" را بازی می‌کند که قرار است در جنبش چریکی سالهای بعد شرکت کنند.

"کمال" از کودکی روپائی در سر ندارد جز آنکه خانه طوبا را آتش بزند و فقط به این دلیل که کهنه است و البته حاضر نیست حتی لحظه‌ای به این سؤال بیاندیشد که به جای آن چه باید ساخت "بازاروف" ایرانی در جوانی به گروه‌های چریکی می‌پیوندد. و البته باز هم به این دلیل که "جامعه را باید بران کرد" و باز هم رها و فارغ از اینکه پس از آن چه باید ساخت. کمال نهیلیست است و بیگانه با برنامه و بازسازی. پاریسی پور جوانان آن سالها را جز مشتق نهیلیست نمی‌بیند اعتقادات

ایدئولوژیک و آرمان‌گرای او اجازه نمی‌دهد که این آدمها اهل اندیشه نیز باشند.

"گداعلیشاه" سیاست‌گریز به تبعیت از نویسنده آرمان زدا شده درباره کمال و مریم می‌گوید: "این‌طور جوان‌ها مرا خشمگین می‌کنند مثل پسران طاغی، از خود راضی هستند." ص ۴۷۳ نه گداعلیشاه و نه نویسنده نخواسته‌اند که آدمهای چنین‌رابشناسند. صحنه عضوگیری مریم به سبک لژهای فراماسونی ناآشنایی نویسنده را با آدمهای خود و گروههای چریکی آن سالها بخوبی نشان می‌دهد. در پایان "کریم" به‌هانگیزه انتقام خون مریم می‌رود تا برادرش کمال را بکشد. ظاهراً قرار است حادثه‌ای پیش‌گوئی شود و البته حدود ده سال پس از وقوع؟

تقی مدرسی

انقلابیون تنها و سرخورده‌اند. این حکم "پارسی‌پور" را "تقی مدرسی" نیز در آدمهای غایب تکرار می‌کند "دادش ضیاء" و همه "حشمت نظامی"ها به دلیل آرمان‌گرایی، تنها و سرخورده‌اند و "میرزای حسینی" سردار آزادی در سایه سیاست‌گریزی، حقیقت را در اختیار دارد. آدمهای تقی مدرسی از صدسال‌تنهایی مارکر به‌ایران آمده‌اند تا کاریکاتور خود را بازی کنند. در این رمان نه "دادش ضیاء" می‌تواند نقش انقلابیون را بازی کند و نه "مسعود" و "فرزانه" ساواکی، چیزی از ساواک می‌دانند. آدمهای تقی مدرسی مثل بافت ایدئولوژیک طوبا و معنای شب، چیزی جز روان‌شناسی منکوب شده دوران رکود را نشان نمی‌دهند.

اسماعیل فصیح‌وو...

اگر آدمهای غایب کاغذی و بی‌بعد و بی‌ریشه‌اند، در "شهربندان" مجابی با کاریکاتور رمان مشهور "اورول" رویه‌رو می‌شویم که قرار است وحشت توتالیتراریسم را یکبار دیگر روایت کند آدمهای مجابی حتی نقش خود را باور نکرده‌اند. در مقابل، آن بخش از "ثریا دراعما"ی فصیح که در پاریس می‌گذرد، آدمهای واقعی و زنده را در برابرمی‌گذارد. سلطنت‌طلبان، دلالان، روشنفکران لوکس و اریستوکرات‌های بورژوازی توخالی رژیم شاه. تسل اول مهاجران و فراریان سالهای اول انقلاب. این آدمها چنان تصویر شده‌اند که چه در چهره "لیلاآزاده" چه در قامت "نادر پارسی‌پور" می‌توان آن انحطاط یاد کرده را دید که با فشار نوک سوزنی ترکیب. اگر فصیح در "ثریادراغما" آدمهایی را ترسیم می‌کند که دورانشان در انحطاط سیری شده است، جمال میرصادقی در "بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند" برای پیدایی و تکوین نسل جدیدی از انقلابیون انگشت می‌گذارد. "کاوه" "رحمت" و... نماینده نسلی هستند که در سال‌های ۳۹ به‌بعد به‌سیاست جذب شدند و

گرچه در "بادها..." هنوز شکل نگرفته‌اند اما در سال‌های بعد عرصه سیاست و فرهنگ خلاق جامعه را شکوفا کردند. جمال میرصادقی گرچه اندکی دیر این چرخش تاریخی را با چیره دستی به‌نمایش می‌گذارد.

نقد سیاست

رمان سیاسی با پرداختن به آدمهای سیاسی و امر سیاست‌ناگرای از طرح مسائل سیاسی در حوزه نظری نیز هست. در زندگی اجتماعی ما از مشروطه تا کنون مسائل سیاسی حادی مطرح شده و صف‌بندیهای متفاوتی را شکل داده‌است. رمان‌های سیاسی سال‌های اخیر، هریک به فراخور ساخت و یافت خود و متناسب با دیدگاههای نویسندگان آن به این مسائل پرداخته‌اند.

"طوبا و معنای شب" در این زمینه‌رمانی برجسته است و گاه ناخودآگاه هنرمندانه مفاهیم اساسی پیش می‌رود. در همان آغاز رمان با طراحی "ادیب" به‌عنوان تجسم جهان‌بینی سنتی و "مشیرالدوله" به‌عنوان منادی "غربی شدن جامعه" بر مساله‌ای انگشت می‌گذارد که در تاریخ معاصر ما به‌عنوان حادثه‌ترین بحث نظری و عملی کشمکش دیرپا را شکل داده‌است. تجدد طلبی توسعه صنعتی کردن، غربی‌کردن و... ست گزافی، انکاء به‌خود، هویت ملی و فرهنگی و... واژه‌های گوناگونی بوده‌اند برای طرح یک‌مساله واحد. زیست‌نا معاصر عناصر از لحاظ تاریخی ناهم‌زمان، امکان حل این مساله را در عینیت جامعه و نقد آن را در فرهنگ اجتماعی فراهم نیاورده است. پارسی‌پور در سراسر رمان خود و با استادی تمام ورود عناصر جدید را به زندگی سنتی تصویر می‌کند.

در این زمینه "سفوفی مردگان" بی‌آنکه ادعاهای طوبا را داشته باشد به‌ظرافت بر برخی تضادهای درونی جامعه و روشنفکران ما اشاره دارد. طرح مسائل در این رمان با ایجازی درخور و گاه عمقی قابل اعتنایمی‌تواند بسیاری از مسائل نظری را در واقعیت رمان به عینیتی تجسم‌پذیر ارتقاء دهد.

در برابر طوبا "کلیدر" دولت‌آبادی بسیاری از مسائل نظری و سیاسی حاد دوران ماقبل سرمایه‌داری را به‌درستی طرح می‌کند. مسائلی که گرچه دوزانشان سبزی شده، اما هنوز در اعماق روان‌شناسی جمعی ملت ما حضور دارند. "احمد محمود" وفادار به ترازوی خود، طراح مسائل نظری سال‌های ۲۰ تا ۳۲ است در رمانهای محمود مسائل استراتژیک انقلاب: نیروهای ملی، رهبری حزب، نهضت ملی و جنبش انقلابی و... در بحث‌های گذرا و صرفاً سیاسی و بدون عمق مطرح می‌شوند و شاید به دلیل وفاداری به نقل‌صادقانه تاریخ است که احمد محمود هنوز هم با همان نگاهی به این مسائل می‌نگرد که آدمهای رمان‌های او در سال‌های بیست و تاسی و دو. "احمد آقایی"

نیز با همان دیدگاه به‌همان مسائل می‌پردازد. اسماعیل فصیح "به‌عنوان نویسنده‌ای که "حال" را روایت می‌کند جز به‌رنگ باختگی بورژوازی زمان شاه، از مسائل دیگر به‌عمد و یا به غیر عمد می‌پرهیزد. میرصادقی در "بادها..." شکاف اجتماعی و تضادهای

طبقاتی را به‌دقت ترسیم می‌کند تقی مدرسی همچنان آموخته‌های سطحی خود را از مارکس با اندکی جاشنی عرفانی به‌نمایش می‌گذارد. رمان مجابی نیز در این زمینه جز طرح مجدد و کم‌رنگ توتالیتراریسم حرفی برای گفتن ندارد. "رضا برهانی" به‌رغم آنکه در "آوازگشتگان" تردیدها و وسوسه‌های روشنفکران رده‌بالای دوران گذشته را با چیره‌دستی به‌تصویر کشیده بود، در رازهای سرزمین من جز طرح ساده و مبتدل و روزپسند مبارزه ضد آمریکایی و قساد رژیم شاه طرح‌کننده هیچ مساله‌ای نیست. آقایی و برهانی در یک خصیصه آزردهنده نیز اشتراکی عمیق دارند هر دو داستان‌نویس در توصیف و تصویر فضای اجتماعی و سیاسی وقایع رمان خود، از ستون اخبار روزنامه‌ها و گزارش‌های خبری عجولانه فراتر نمی‌روند. قدرت توصیفی خود در آوازگشتگان را در رازهای سرزمین من کثاری نهاده و صفحات بی‌شماری را به‌نقل ژورنالیستی حوادث اختصاص داده است "کلیدر" می‌تواند به‌هر نویسنده‌ای بیاموزد که خلق هنرمندانه فضا چه نقش مهمی در داستان دارد "احمد محمود" با صراحت ستایش‌انگیز خود می‌تواند یکی از استادان برجسته خلق فضاهای زیبا و متناسب با ساخت رمان باشد. پارسی‌پور در رمان طوبا و معنای شب نمونه خوبی از خلق فضای هنری را به‌دست می‌دهد. کار فصیح و معروفی و میرصادقی نیز در این زمینه یادکردنی است. در مجابی و تقی مدرسی فضاغائب است. اگر "شازده احتجاب" گلشیری و "کلیدر" دولت‌آبادی را دو نمونه موفق و عالی خلق فضا در ادبیات داستانی ایران بعد از هدایت و چوبک بدانیم، بخشهایی از طوبا و معنای شب، نشان می‌دهند که ادبیات داستانی ما در این زمینه می‌رود تا به‌چشم‌اندازهای تازه‌ای دست یابد.

بررسی رمان‌های سیاسی و اجتماعی در ده‌ساله اخیر می‌باید که جنبه‌های دیگری را نیز دربرگیرد که در این مقال فرصت پرداختن به آنها نیست. رمان فارسی در ده‌ساله اخیر توانسته است به‌مرزهای نو و تازه‌ای دست یابد.

مخاطبان تازه‌ای از راه رسیده‌اند و صدای تاریخ، روح حقیقی زمانه را در واقعیت رمان جستجو می‌کنند. واقعیت رمان در برابر واقعیت اجتماعی می‌ایستد و آن را نقی می‌کند ناروح حقیقی زمانه را که همان جوهر نهفته واقعیت است به‌نمایش بگذارد و به‌راستی صدای تاریخ را در صفحات رمان کدام رمان‌نویس باید جستجو کنیم.